

دشواری نام‌ها در پژوهش‌های تاریخی

مصطفی صادقی

لازم است نام اشخاصی که در رخدادها درگیر هستند، به دقت ثبت و ضبط شده و از خلط میان افرادی که نام‌های مشابه دارند و یا به دلایل دیگری ممکن است با یکدیگر خلط شوند، جلوگیری شود.

کار این مقاله، بازشناسی خط‌ها، خطاها و دشواری‌هایی است که در این اسامی پیش می‌آید. این بررسی، بیشتر به نام‌های دوره تاریخ اسلام محدود بوده و در آن، بر منابع دست اول این دوره تاکید شده است.

چگونگی نام‌گذاری و صدا کردن افراد

انسان‌ها از گذشته‌های دور برای فرزندان خود نامی انتخاب کرده‌اند و آن‌گاه به نام کوچک و

پس از دانش رجال هیچ یک از علوم، به اندازه علم تاریخ با نام افراد سر و کار ندارد؛ چرا که انسان‌ها، تاریخ را ساخته‌اند و نوع خاصی از رفتارهایشان موضوع این علم به شمار می‌رود. بنابراین، لازمه آشنایی با تاریخ، آشنایی با نام کسانی است که در آفرینش وقایع آن نقش داشته‌اند.

پژوهشگر این علم، برای نیفتادن در دام برخی خطاها، وظیفه دارد نام درست افراد را تشخیص دهد؛ زیرا ممکن است به دلیل عدم تشخیص یک نام یا اشتباه در تطبیق آن، تحلیل نادرستی ارائه کرده و دیگران را نیز به اشتباه اندازد.

دلایل مختلفی وجود دارد که زمینه خلط و اشتباه را در پژوهش‌هایی که به نوعی با نام افراد در ارتباط است، فراهم می‌سازد. بنابراین،





نام پدر شهرت یافته و خوانده می شده اند، اما ویژگی ادب عرب، خواندن به کنیه است و آن را بیش از اسم اهمیت می دهد و افراد را کمتر به نام می خواند. با این حال سنت عربی بر این بوده است که با تولد فرزندان، نامی برای او انتخاب کند. درباره آداب نام گذاری افراد مطالبی گفته شده که به نظر می رسد، مربوط به دوره جاهلی و صدر اسلام است. مانند آن چه «ابن درید» می گوید: «اولین چیزی که توجه پدر را جلب می کرد - حتی اگر حیوان یا حادثه ای بود - نامش را بر فرزند خود می نهاد.^۱

گفته اند عرب نام های خوب را برای غلامان و نام های بد را برای فرزندان خود انتخاب می کرد. وقتی علت را از شخصی پرسیدند، گفت: «پسران را برای دشمن و غلامان را برای خود می خواهیم». ^۲ گویا مراد این است که پسران برای جنگ و غارتند و غلامان برای خدمت؛ پس باید نام نیکو داشته باشند. نمونه هایی از نام های ناپسند عبارتند از: کلب، شیطان، عاصیه، معاویه، ذئب و ظالم.

با ظهور اسلام و تحول فرهنگ عرب، کم کم این نام ها جای خسود را به نام های پسندیده داد. نقش رسول خدا (ص) را در این زمینه باید مؤثر دانست؛ زیرا نام بسیاری از

صحابه را تغییر داد. به خصوص نام هایی را که از روی بت ها برداشته شده بود (مانند عبدالعزی و عبد مناف) به عبدالله و عبدالرحمن تبدیل کرد. به گزارش ابن سعد نام «عبدالله بن اُبی» در ابتدا «حباب» بود. پیامبر فرمود: حباب نام شیطان است و او را عبدالله نامید.^۳ هم چنین «عبدالرحمن بن عوف» ابتدا «عبدالکعبه» نام داشت.^۴ «غواوی بن عبد العزی» را «راشد بن عبد ربه» نام نهاد و «عاصیه» را «جمیله»، «عبدالحجر» را «عبدالله»، «غراب» را «مسلم» و «غافل» را «عاقل» خواند.^۵ حتی رسول خدا (ص) نام های خوب را به دلیلی تغییر داد؛ مثلاً «برّه» را که نام دو تن از همسران آن حضرت بود، به «جویریّه» و «میمونه» تغییر داد چون فرمود خود را تزکیه نکنید.^۶

انگیزه ها و روش های دیگری نیز برای انتخاب نام وجود داشته که گویا پس از اسلام هم ادامه یافته است. پاره ای از این روش ها عبارتند از: تفال غلبه بر دشمن؛ مانند: غالب، مقاتل و طارق. تفال به خوبی ها؛ مانند: سعید، سالم و مدرک. ترسایدن دشمن؛ مانند: اسد و لیث. حفظ قدرت و خشونت؛ مانند: حزم، صخر، حجر، سمره، طلحه و قتاده که به شاخه و خار اطلاق می شوند. نام نهادن به اسم پدر بزرگ هم روشی معمول در بسیاری از اقوام به خصوص عرب بوده و هست.

جنبه سیاسی بعضی نام گذاری ها را نیز نباید فراموش کرد؛ مثلاً انتخاب نام علی برای دو فرزند امام حسین (ع) نشان دهنده اندیشه آن حضرت بر حفظ نام امیر مؤمنان (ع) است.^۷ یا نام گذاری های مکرر «عبدالله» در میان عباسیان و علویان و حتی امویان، به این امید بود که او کشته شده آخرین خلیفه اموی و برپا کننده حکومت جدید باشد.^۸ از این جمله اند: دو عبدالله فرزندان علی بن عبدالله بن عباس، دو عبدالله فرزندان محمد بن علی بن عبدالله، عبدالله بن حسن مثنی، عبدالله بن معاویه بن جعفر، عبدالله بن مروان حمار و ...

مراجعه به منابع انساب و تاریخ عرب نشان می دهد، وجود نام های مشابه در میان این قوم بیش از دیگران است؛ زیرا در میان آنان آدابی وجود داشته که گویا امروزه وجود ندارد؛ از جمله نام گذاری پسر به اسم پدر یا دو برادر با یک نام. از طرفی گزارش های تاریخی به واسطه راویان و مورخان به دست ما رسیده است و آنان نیز روش هایی در بیان مطالب داشته اند؛ مثلاً: در بیشتر موارد نام ها را کوتاه کرده اند، نسب کامل شخص را نیاورده یا به کنیه و لقب اکتفا کرده اند، نام افراد را با یکدیگر مشتبه ساخته اند، هنگام بیان نسب یکبار نام پدر را آورده اند و یکبار کنیه و بار دیگر لقب او را. علاوه بر این ها ممکن است شخصیتی در

زمانی شهرت داشته و با نام خاصی خوانده می شده، اما در دوره های بعدی تشخیص آن به راحتی ممکن نیست؛ مثلاً: کلمه امام در ادبیات انقلاب اسلامی به امام خمینی (ره) منصرف است ولی ممکن است در دوره های بعد چنین نباشد. مجموع این مطالب باعث بروز مشکلاتی درباره اعلام تاریخی شده است که نوشتار حاضر در صدد است، زمینه های بروز این مشکلات را به تفصیل بیان کرده و برای آن ها نمونه هایی ذکر کند.

تشابه نام، کنیه و لقب

مورخان هنگام بیان یک رویداد غالباً نام فرد یا افرادی را که در آن رویداد دخالت داشته اند، به طور کامل ذکر می کنند، اما در مراحل بعدی نام ها را کوتاه کرده و گاهی تنها به نام کوچک یا کنیه یا لقب یا نسبت او اکتفا می کنند. این کار - به خصوص اگر داستان به درازا بکشد و صفحاتی از یک کتاب را به خود اختصاص دهد - موجب تشابه میان برخی افراد خواهد شد که نمونه هایی را از این دست، برمی شمیریم:

۱. وقتی که قیام «محمد بن عبدالله نفس زکیه» گزارش می شود، سخن از «محمد بن خالد بن عبدالله قسری» نیز مطرح است و گاه در یک صفحه چندین بار نام محمد تکرار می شود که مراد از بعضی محمد بن عبدالله و





بعضی دیگر محمد بن خالد است.^۹

۲. مورخ گاهی نام شخصی را بدون هیچ پیشینه‌ای ذکر کرده و درباره او توضیحی نداده است؛ گویا خود مورخ نیز مقصود از آن شخص را نفهمیده است. طبری می‌نویسد: «جهم بن زحر به سعد گفت پایین بیا و سر قتیبه را جدا کن. سعد پایین آمد و چنین کرد.»^{۱۰} مطالعه صفحه‌های قبل و بعد نیز ما را به نسب «سعد» نمی‌رساند؛ حتی نامی شبیه آن وجود ندارد تا تصحیف سعد بدانیم. جالب این که این اثر هم گزارش طبری را آورده، اما توضیحی درباره این شخص نداده است.^{۱۱}

۳. خلیفه بن خیاط به مناسبتی گوید: «دو فرزند زینب در واقعه حره کشته شدند»^{۱۲} و هیچ توضیحی درباره این زینب نداده است، اما با بررسی شهادی این واقعه و نام مادر ایشان، پی می‌بریم که مقصود زینب دختر عبدالله مخزومی است.

۴. منابع سیره، دو تن را با نام «أسیر» در میان دشمنان یهودی پیامبر(ص) معرفی کرده‌اند که یکی در سال ششم هجرت و دیگری در جنگ خیبر کشته شده است، اما فهرست اعلام بسیاری از منابع، آن دو را یکی به حساب آورده و خود مورخان نیز گاهی به خطا رفته‌اند.^{۱۳}

۵. طبری ذیل حوادث سال ۳۰۲ می‌گوید:

«مکران رئیس پلیس زیاد بود»^{۱۴} ولی معلوم نیست این «زیاد» چه کسی است.

۶. همو در جای دیگری می‌گوید: «قرمطی به حاجیان حمله کرد». از آن جا که «قرامطه» بارها به حجاج حمله ور شده و هر بار یکی از بزرگان آنان فرماندهی را بر عهده داشته است و مورخان از همه آن‌ها به «قرمطی» تعبیر می‌کنند، بنابراین، احتمال اشتباه جدی است. البته بررسی و دقت در سال حمله می‌تواند به دستیابی نام او کمک کند. هم چنین است شباهت «شیبان خارجی» که دست کم بین دو نفر مشترك است و هر دو معاصر و در عهد «مروان حمار» بوده‌اند.

۷. بلاذری گوید: «همسر حجاج، ام سلمه بنت عبدالرحمن بن سهل بن عمرو قرشی برادر سهیل بود». معلوم نیست مراد او از «سهیل» کیست. اگر مقصود برادر ام سلمه است باید کلمه خواهر می‌گفت و اگر دیگری است هیچ قرینه‌ای بر آن وجود ندارد.

۸. مورخان «عباس بن عبدالمطلب» را یکی از حاضران «بیعت عقبه» می‌دانند، اما قرائنی وجود دارد که حضور عباس را در آن واقعه، با تردید روبرو می‌کند. یکی از مورخان معاصر ضمن بر شمردن این قراین می‌گوید: «آن که در عقبه حضور داشته است عباس بن نضله انصاری بوده و راوی به جهت تشابه

اسمی میان دو عباس، خلط کرده است».^{۱۵}
 موضوع کوتاه کردن نام‌ها به اضافه تشابه
 آن‌ها، درباره نام قبایل هم می‌تواند مشکل
 ایجاد کند؛ چون نام قبایلی مانند: «ربیع» غالباً
 بدون «بنو» می‌آید و به همین جهت در مواردی
 با ربیع که نام شخص است اشتباه می‌شود. به
 علاوه وقتی از قبیله‌ای مانند بنوسعد یا بنوربیع
 نام برده می‌شود مشخص نیست مقصود کدام
 سعد یا ربیع است، آیا بنوسعد بن بکر مراد
 است یا بنوسعد بن زید یا بنوسعد بن عوف
 یا تنها آوردن کنیه یا لقب نیز همین طور
 است.

چنان که شیخ صدوق گوید: «ابن سکیت از
 ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسشی کرد...»^{۱۶}
 در حالی که «ابن سکیت» معاصر امام دهم بوده
 و شیخ صدوق به جهت تشابه کنیه امام رضا و
 امام هادی (ع) چنین غفلتی کرده است. در
 کتاب کافی این روایت بدون قید «الرضا علیه
 السلام» آمده است.^{۱۷}

تشابه و اشتراک نسب

نام و نسب مشترك در میان افراد، فراوان دیده
 می‌شود؛ به طوری که گاهی دو نفر تا چندین
 تن از اجداد خود مشتركند؛ بنابراین، خلط این
 گونه نام و نسب‌ها با هم، طبیعی است. اکنون
 نمونه‌هایی از این نوع تشابه در پی می‌آید:

۱. زید بن علی بن الحسین بن علی (ع) و
 زید بن علی بن الحسین بن زید.
۲. سعید بن خالد بن عبدالله بجلی و
 سعید بن خالد بن عبدالله اموی.
۳. حسین بن علی سید الشهداء و حسین
 بن علی شهید فح.
۴. علی بن ابی طالب راوی^{۱۸} و علی بن
 ابی طالب شاعر.^{۱۹}
۵. سه نفر در میان صحابه «جابر بن
 عبدالله» نام گرفته‌اند که دو نفر آنان شهرت
 بیشتری دارند و نسبت «انصاری» درباره آن دو
 آمده است: یکی «جابر بن عبدالله بن عمرو
 انصاری» همان صحابی معروف است و
 دیگری «جابر بن عبدالله بن رثاب انصاری».^{۲۰}
۶. نام «عبدالله بن زبیر» در منابع به سه نفر
 گفته می‌شود: یکی «عبدالله بن زبیر بن
 عبدالمطلب» است که در جنگ اجنادین به
 شهادت رسید^{۲۱} و دو تن دیگر «عبدالله بن زبیر
 اسدی» هستند که یکی ابن زبیر معروف و
 دیگری ابن زبیر شاعر است. از آن جا که نسبت
 «اسدی» به ذنبال نام هر دو می‌آید و معاصر
 یکدیگر بوده و هر دو شعر گفته‌اند، گاهی بین
 آن دو اشتباه می‌شود. به خصوص که ابن زبیر
 شاعر درباره ابن زبیر حاکم شعر می‌گفته و گاه
 نام هر دو در کنار هم ذکر شده است. بلاذری
 گوید: «عبدالله بن زبیر اسدی بعد از محاصره





شدن ابن زبیر قصیده ای گفت.^{۲۲} وی در جای دیگر می گوید: «عبدالله بن دراج در روزگار ابن زبیر به مکه آمد. پس او را کشت.

ابن زبیر شاعر درباره او گفت: ای که به مکه پناه آورده ای چرا خون بی گناهی را می ریزی؟^{۲۳} به نظر می رسد تشخیص نام این دو نفر جز با دقت امکان پذیر نیست.

۷. «حارث بن حاطب» نام دو نفر از صحابه است که یکی «اوسی» است و در خیبر به شهادت رسیده^{۲۴} و دیگری «جمحی» است که از سوی ابن زبیر به امارت مدینه منصوب شد.^{۲۵}

۸. «زائده بن قدامه ثقفی» دو نفرند: «زائده بن قدامه بن مسعود ثقفی» از فرماندهان حجاج^{۲۶} و «زائده بن قدامه ثقفی ابوصلت» راوی و از تابعان^{۲۷} ولی از آن جا که غالب مورخان نام آن ها را بدون نسبت به جد ذکر می کنند، تشابه ایجاد می شود.

۹. «خالد بن عبدالله» نام دو تن از عمال بنی امیه است که نسبت یکی «اموی» و دیگری «قسری» است. نزدیکی زمان این دو به یکدیگر و حکومت هر دو بر مناطقی از عراق موجب شده این دو نام با یکدیگر اشتباه شوند. در تاریخ طبری^{۲۸} یک مورد خالد بن عبدالله آمده که به خوبی نمی توان آن را تشخیص داد.

۱۰. نام «عبدالله بن عمر» در منابع تاریخی

فراوان است، اما یکی از آنان «ابن عمر» معروف و دیگری «ابن عمر بن عبدالعزیز» است که مدتی حاکم عراق بوده و از او هم زیاد نام برده می شود و غالباً عبدالله بن عمر یا ابن عمر گفته می شود.

۱۱. نام «حارثة بن بدر غدانی» در انساب الاشراف زیاد به کار رفته^{۲۹} و تصور می شود که مقصود از همه آن ها یک نفر است؛ ولی گویا غدانی در برخی موارد با حارثة بن بدر یروعی اشتباه شده است یا این که واقعاً هر دو غدانی اند.

۱۲. «زرارة بن عدس نجاری» پدر «اسعد» صحابی معروف است و «زرارة بن عدس دارمی» از اجداد جاهلی و گویا در صدر اسلام هم زنده بوده است. طبری یک مورد زرارة بن عدس ذکر کرده که روشن نیست کدام یک را ازاده کرده است.^{۳۰}

۱۳. مورخان و نسب نویسان از چند نفر با نام «جندب» معاصر امیرمؤمنان و امام حسن (ع) یاد می کنند که همه آن ها ازادی هستند. گاه نام آن ها در کنار هم ذکر شده و گاهی به نظر می رسد از یک نفر تعبییرات مختلف شده است - به خصوص «جندب الخیر» که به جندب بن عبدالله ازادی و جندب بن کعب ازادی معرفی شده است.^{۳۱}

۱۴. در میان مورخان، علاوه بر طبری معروف یعنی ابو جعفر محمد بن جریر طبری،

یکی از معاصران او هم ابو جعفر محمد بن جریر طبری نام دارد که از بزرگان شیعه و مؤلف کتاب *دلائل الامامه* است. ۳۲ با این که گرایش مذهبی طبری معروف از کتاب تاریخ و تفسیر او آشکار است لیکن به جهت تألیف کتابی در باره حدیث غدیر، ۳۳ از تمایل او به تشیع دست کم در اواخر عمرش سخن گفته می شود، اما «برخی از نویسندگان اهل سنت برای دور کردن طبری از این گرایش مختصر شیعی، گفته اند که وی با محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی خلط شده و برخی از مطالب آن ها به طبری معروف نسبت داده شده است. چنین خطایی در هر زمینه باشد درباره کتاب *الولایة* او صادق نیست زیرا ذهبی آن کتاب را دیده و تلخیصی از آن را هم فراهم آورده که موجود است. ۳۴»

این مشکل در باره علی بن حسین مسعودی مؤلف *مروج الذهب* و علی بن حسین مسعودی مؤلف *اثبات الوصیة* هم وجود دارد و پیوسته گروهی در پی اثبات این مطلب هستند که هر دو یک نفرند و گروه دیگری در صدد رد این مطلب هستند.

۱۵. سزگین ضمن بحث از «ابان بن عثمان» می گوید: مورخان از او نقل نکرده اند مگر یعقوبی. ۳۵ در حالی که منظور سزگین ابان بن عثمان بن عفان است و کسی که یعقوبی از او نقل می کند ابان بن عثمان احمر شیعی است که

از امام صادق (ع) روایت کرده است. ۳۶

تشابه نام دو یا چند برادر

نام گذاری چند فرزند خانواده به یک اسم از آداب نام گذاری عرب در قدیم بوده است. گویا امروزه در میان عرب زبانان چنین رسمی وجود ندارد. در بین فارسی زبان ها نیز اگر در نام برادران شباهتی هست حتماً قیدی وجود دارد مانند محمدعلی و محمدرضا ضمن این که در هنگام صدا کردن، دو نام متفاوت را می خوانند.

نسب شناسان و مورخان هنگام نام بردن از فرزندان یک نفر، گاه چندین پسر یا دختر او را با اسم مشترک معرفی می کنند. مشخصه این افراد قید اصغر، اکبر و اوسط است. اما مشخصه مهم تر کنیه، لقب یا نام مادر است که آنان را از یکدیگر تمیز می دهد. مثلاً برای امیرمؤمنان (ع) سه فرزند با نام محمد شمرده اند که محمد حنفیه در میان آنان مشهور است. محمد اصغر در کربلا شهید شد و محمد اوسط شهرتی ندارد. ۳۷

نام دو خلیفه عباسی سفاح و منصور، عبدالله است. بر خلاف تصور، عبدالله اصغر که همان ابو العباس سفاح است ابتدا به خلافت رسید و برادر بزرگتر (عبدالله اکبر) با کنیه ابو جعفر و لقب منصور پس از او خلیفه شد. با آن که نام آنان به ندرت در منابع ذکر شده و اغلب با





کنیه یا لقب شهرت دارند ولی زمانی که نامشان - به خصوص در کنار هم - ذکر شود موجب اشتباه می‌گردد. هارون الرشید^{۳۸} فرزند خود را محمد نام نهاد که تنها با کنیه یا لقب شناخته می‌شوند. معروف‌ترین آن‌ها محمدامین و محمد معتمد هستند.

گاه مشخصه میان دو برادر فقط اعراب است، مانند ربیع بن هلال و ربیع بن هلال.^{۳۸} موارد دیگری هست که امروزه هیچ مشخصه‌ای برای آن‌ها وجود ندارد و نسب شناسان به گونه‌ای بیان کرده‌اند که کاملاً با یکدیگر اشتباه می‌شوند، مثلاً عبدالله بن جعفر نام سه فرزند خود را «جعفر» نهاد و تنها تفاوت آنان در مادرشان است.^{۳۹} دو دختر عمر بن علی بن الحسین (ع) «خدیجه» نام دارند و قیدی برای آنان ذکر نشده است. عبدالله بن عامر بن کریز چند فرزند با نام «عبدالرحمن» داشته که منابع از عبدالرحمن اصغر با کنیه ابوسنابل، عبدالرحمن ابو النضر و یک یا دو عبدالرحمن دیگر برای او یاد می‌کنند و آن‌که در جنگ جمل کشته شد، معلوم نیست کدام یک از این‌ها است.^{۴۰}

چنان‌که گفته شد به نظر می‌رسد در زمان حیات چند برادر یا خواهری که نام مشترک داشته‌اند، مشکلی وجود نداشته است؛ چون عرب به کنیه اهتمام می‌ورزد و غالباً افراد را با آن می‌خواند حتی ممکن است چند برادر یا

خواهری که نام مشترک داشته‌اند، در عرض یکدیگر نبوده‌اند یعنی پدر پس از مرگ فرزندش، نام او را برای فرزند بعدی برداشته است. بنابراین، در آن دوران برای خواندن نام افراد مشکلی وجود نداشته است، اما امروزه که درباره‌ی اعلام تاریخی، تنها منابع تاریخ و نسب در دست است و راویان و مورخان نیز گاهی درباره‌ی این نام‌ها به خطا رفته‌اند، تشخیص آنان از یکدیگر قدری مشکل است و در تحقیقات تاریخی می‌تواند نتیجه‌ای نادرست در پی داشته باشد که نمونه بارز آن، فرزندان امام حسین (ع) هستند. در این که آن حضرت دو فرزند همان امیرمؤمنان (ع) داشته، تردیدی نیست،^{۴۱} اما این که کدام یک در کربلا به شهادت رسید محل اختلاف است. بیشتر مورخان، شهید کربلا را علی اکبر و امام سجاد(ع) را علی اصغر معرفی کرده‌اند^{۴۲}، اما قاضی نعمان و در یک مورد شیخ مفید صراحتاً علی اصغر را شهید کربلا دانسته‌اند.^{۴۳} به دلیل تعارض این سخن شیخ مفید با مشهور و با آن‌چه که در بخش‌های دیگر کتاب ارشاد وی آمده است، یکی از محققان، این یک مورد را خطای چاپی دانسته و دلایلی برای آن آورده است.^{۴۴} در عین حال این سؤال هم چنان باقی است که اگر امام سجاد(ع) علی اصغر است، چگونه در کربلا صاحب فرزند بوده ولی هیچ گزارشی از ازدواج علی اکبر در دست نیست بلکه در منابع گاه از او

به جوان یا غلام تعبیر می‌کنند؟

این نمونه‌ها که مورخان و به تبع آنان تاریخ‌نویسان بعدی دربارهٔ دو یا چند فرزند همان خانواده به اختلاف یا اشتباه افتاده‌اند، کم نیست؛ زیرا هنگام برشمردن فرزندان همان یک نفر، غالباً آن‌ها را با قید اصغر و اکبر و اوسط یا صغری و کبری از هم جدا می‌کردند اما در گزارش‌های دیگر خود، این قیود را ذکر نمی‌کردند و در نتیجه میان دو یا چند برادر یا خواهر اشتباه می‌شود. مثلاً ابوسفیان دو دختر به نام «رمله» داشت که یکی از آن‌ها «ام حبیبه» همسر رسول خدا(ص) است. در جاهایی که رمله بنت ابی سفیان به طور مطلق می‌آید، احتمال اشتباه بین این دو وجود دارد.

تشابه نام پسر با پدر

در منابع تاریخی به افراد زیادی برمی‌خوریم که همانم پدر هستند. گاه این نام مشترک از سوی پدر انتخاب شده و گاه پس از مرگ او فرزندش را به آن نام خوانده‌اند. ^{۴۵} این اشتراک گاه تا سومین نسل ادامه یافته است، مانند حسن بن حسن بن حسن(ع) و هاشم بن هاشم بن هاشم مرقال. ^{۴۶} از آن‌جا که در منابع و کتاب‌ها غالباً نام کامل ذکر نمی‌شود، تشابه نام پسر با پدر و گاه با پدر و جد، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. مثلاً یکی از صحابه رسول خدا(ص) که در

طائف شهید شد، سعید بن سعید بن عاص بن امیه است. صاحب طبقات در یک جا او را سعید بن عاص نام برده است. ^{۴۷} در حالی که سعید بن عاص(پدر سعید) با کنیه ابو احیحه از دشمنان رسول خدا بود. همین خطا از سوی خلیفهٔ بن خیاط نیز سر زده ولی ناشر، آن را اصلاح کرده است. ^{۴۸} ضمناً در این خاندان شخص دیگری هم به نام سعید بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بنی امیه هست.

شیخ مفید، از محمد بن محمد بن زید بن علی(ع) با نام محمد بن زید یاد کرده است. ^{۴۹} در میان ایرانیان نیز چنین روشی وجود داشته است و در کتب تاریخی آنان به نام برخی پادشاهان، مانند دارا پسر دارا و بهرام بن بهرام بر خورد می‌کنیم. ^{۵۰}

نمونه‌های دیگری از اشتراک نام پدر و پسر یا پسر و پدر و جد عبارت‌اند از:
علی بن علی بن الحسن(ع)، محمد بن محمد بن نعمان(مفید)، خالد بن خالد بن زبیر، ولید بن ولید بن مغیره، هند بن هند بن هند(ابی‌هاله)، عبدالله بن عبدالله بن ابی و ده‌ها عبدالله بن عبدالله، مصعب بن مصعب بن زبیر. ضمناً مسعودی در یک جا نام امام کاظم(ع) را به اشتباه موسی بن موسی بن جعفر ثبت کرده است. ^{۵۱}

البته بسیاری از دختران با مادران خود





همنامند ولی به دلیل این که نام هر کدام به پدر نسبت داده می شود، اشکالی پیش نخواهد آمد.

شروع نام با «ابن»

همان گونه که کوتاه کردن اسم ها و آوردن نام کوچک در روایت های تاریخی معمول است، تنها آوردن نسب، یعنی تعبیر به «ابن» و بدون نام کوچک نیز رواج دارد. قبل از هر گونه توضیحی لازم است به این نکته توجه شود که کلمه «بن» در کتابت عربی قواعدی دارد: از جمله آن که اگر پس از نام کوچک، نام پدر قرار گیرد، از نوشتن همزه برای «بن» باید پرهیز نمود، اما اگر پس از نام کوچک نام پدر قرار نگیرد اعم از این که شخصی به یکی از اجداد خود نسبت داده شود یا به مادرش منتسب شود «ابن» نوشته می شود. هم چنین است اگر ابن در اول سطر واقع شود، یعنی نام کوچک در آخر سطر و «بن» به همراه ادامه نسب به سطر بعدی منتقل گردد. این مطلب می تواند این تردید را ایجاد نماید که آیا این گونه کتابت، فقط به دلیل اول سطر بودن است یا علاوه بر آن، شخص به اجداد یا مادر خود نسبت داده شده است؟

انتساب به اجداد

چنان که گفته شد، یکی از روش های معمول در زبان عربی، نسبت دادن شخص به یکی از

اجداد اوست، یعنی به جای نام پدر، نام یکی از اجداد او را ذکر می کنند. این که این روش تا جدّ چندم معمول است نمی توان اظهار نظر قطعی کرد، چون قاعده خاصی درباره آن وجود ندارد؛ لیکن مرور نام هایی که از اجداد گرفته شده، نشان می دهد که غالباً از نفر پنجم (به عبارتی جدّ چهارم) عبور نمی شود؛ مانند: «حذیفه بن یمان» که نسب او چنین است: حذیفه بن حسیل بن جابر بن ربیعه بن عمرو بن یمان. ۵۲ در عین حال استثناهایی هست که به اجداد بالاتر نیز نسبت می دهند. بلاذری «نسب ابن رآلان» را این گونه بیان می کند: فضل بن عاصم بن عبدالرحمن بن شداد بن ابی محیة بن جابر بن رویل بن رآلان. ۵۳

انتساب به مادر

علت این امر غالباً، شهرت مادر به خوبی یا بدی است؛ مانند زیاد ابن سمیه. گاهی هم برای رفع اشتباه میان فرزندان همنام، یکی از آن ها را به مادر نسبت می دهند مانند محمد ابن الحنفیه.

انتساب به مادر در بین عرب طعن به شمار می رود. کمترین طعن آن است که شخص را فرزند کنیز می دانند؛ چون غالب این مادران کنیز بوده اند. بلاذری گوید: «وقتی زیاد بن ابیه نام شداد ابن بزیه را در میان گواهان علیه حجر

بن عدی دید، گفت: مگر پدر ندارد که به او نسبتش دهند شداد گفت: خودش (زیاد) هم که همینطور است».^{۵۲}

در دعوی که میان عمر بن سعد و عبدالرحمن ابن ام حکم رخ داد و عبدالرحمن فخر فروشی کرد؛ عمر گفت: چگونه بهتری با این که مثل قاطر نسب به مادر می‌بری؟! آن گاه گفت ای پسر تملذ ساکت شو. بلاذری توضیح می‌دهد که تملذ مادر بزرگ عبدالرحمن و سیاه بوده است.^{۵۵}

رواج انتساب به مادر به اندازه‌ای است که «ابن حبیب» رساله‌ای درباره‌ی شاعرانی که به مادر منسوب هستند نوشته است.^{۵۶}

به نظر می‌رسد گذشته از شهرت مادر، بیشتر این نسبت‌ها به دلیل کنیز بودن مادران بوده است. این انتساب یا به نام مادر بوده؛ مانند ابن شکله برای ابراهیم فرزند مهدی عباسی یا به صفاتی از او مانند سیاه بودن مثل ابن سواد برای عبدالله بن خازم یا برص داشتن؛ مثل ابن برصاء برای شیب بن یزید یا محل اسارت؛ مانند ابن دورقیه برای وکیع بن عمیر که مادرش از اسیران دورق^{۵۷} است. علاوه بر این، گاهی یکی از اجداد مادری در سلسله نسب قرار می‌گیرد؛ مثلاً ابراهیم بن محمد بن عبد الوهاب بن ابراهیم امام به «ابن عایشه» شهرت دارد در حالی که عایشه مادر او نیست

بلکه همسر عبدالوهاب است.

شروع نام‌ها با «ابن» و هم چنین انتساب به اجداد یا مادر و بی‌دقتی درباره‌ی کتابت صحیح کلمه «ابن» از سوی مورخان یا ناشران باعث خلط میان نام‌ها می‌شود. مثلاً عمر بن هبیره و یزید بن عمر بن هبیره دو تن از فرماندهان حکومت بنی امیه‌اند که در حوادث زیادی نقش داشته‌اند و منابع تاریخی غالباً آن دو را «ابن هبیره» خوانده‌اند. با توجه به همزمانی تقریبی این پدر و پسر و حکومت هر دو بر عراق، تشخیص آن دو از یکدیگر قدری مشکل می‌نماید.

هم چنین است تشخیص افرادی از نسل امام هشتم که به «ابن الرضا» شهرت داشتند. از جمله امام هادی و امام عسکری (ع) و هم چنین محسن بن جعفر بن علی الهادی (ع). بنابراین، هنگام اطلاق این نام، باید دقت کرد که مراد کدام یک هستند.

«ابن ابی شوارب» بر این چهار نفر اطلاق شده است: حسن بن محمد بن ابی شوارب، محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب، حسین بن عبدالله بن علی بن ابی شوارب و محمد بن عبدالله بن علی بن محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب.^{۵۸}

«ابن مقله» به دو نفر: علی بن محمد بن علی بن حسن و بر فرزندش محمد گفته شده است.^{۵۹} هم چنین ابن فرات، ابن جصاص،





ابن ابی حدرد، ابن حضرمی، ابن یسار، ابن المدبر و ابن بواب که هر کدام مشترک میان دو یا چند نفر است و در نگاه اولیه موجب اشتباه می شود.

محمد بن عبد الرحمن بن قبه یکی از متکلمان شیعی است که به «ابن قبه» شهرت دارد. برخی از مصححان و ناشران کتب کلامی، او را با متکلم دیگری به نام «صالح بن قبه» اشتباه کرده اند.^{۶۰}

از اشکالات دیگری که در شروع با «ابن» پیش می آید، خلط بین دو نام است. طبری می گوید: «فوجد الحسن بن هبیره فی خندقه» مقصود او حسن بن قحطبه و ابن هبیره است که به دلیل افتادن همزه «ابن» تصور می شود یک نام است. چنان که بلاذری گوید: «اخیر خالد بن عنبسه بذلک» یعنی خالد به ابن عنبسه خبر داد.

موضوع دیگری که منشا اشتباه در این قسمت می شود، نسبت دادن چند نفر به مادر خود یا یکی از اجداد مادری است. در میان صحابه رسول خدا(ص) سه برادر به «ابن ییضاء» شهرت داشتند: سهل، سهیل و صفوان. هم چنین معاذ و معوذ که به «ابن عفراء» مشهور بودند. «ابن کردیه» بین دو نفر مشترک بوده است؛ چون این نسب، به جعفر بن منصور عباسی و نوه او محمد بن ابراهیم بن

جعفر اطلاق شده است. همین طور «ابن سوداء» که افراد متعددی به آن منتسب اند. دو برادر با نام «ابن ادیه» شهرت دارند که یکی از آن ها عروه بن ادیه است شخص دیگری عروه بن اذینه است که با کوچک ترین تصحیف، نام آن دو اشتباه می شود. هم ادیه و هم اذینه نام مادر آنان است. «زرقاء» مادر مروان بن حکم است ولی هم مروان و هم فرزندش عبدالملک به ابن زرقاء شهرت دارند. چنان که در مواردی به عبیدالله بن زیاد، «ابن سمیه» می گویند.

طبری نام حمدونه بنت غضیض را ضمن گزارشی مربوط به دوران هارون آورده در صورتی که دخالت این زن در این واقعه روشن نیست. از طرفی این مورخ اشاره ای به این که او دختر هارون است نمی کند، اما در جای دیگر که فرزندان هارون را می شمارد می گوید: از دختران او حمدونه و فاطمه اند و مادرشان غصص است.^{۶۱} بنابراین، حمدونه را به مادرش غضیض که تصحیف غصص است نسبت می دهد.

مشکل دیگری که از نسبت دادن به مادر و عدم توجه به کتابت «ابن» پیش می آید، آن است که گاه مورخ آمیخته ای از نام پدر و مادر فردی را ذکر می کند و اسم منحصر به فردی تشکیل می شود؛ مثلاً نام حارث بن اوس بن معاذ که از شهدای اُحُد به شمار می رود، در

منابع، فراوان به چشم می خورد. بلاذری در یک جا نام او را حارث بن اوس بن عتیک ذکر کرده است.^{۶۲} که با نگاهی اجمالی و ابتدایی به این نام، بر شهادی احد خواهیم افزود اما مراجعه به شرح حال این فرد نشان می دهد که بلاذری به اعتبار مادرش که هند بنت سماک بن عتیک است،^{۶۳} او را چنین خوانده است. هم چنین بلاذری در جای دیگری معتب بن عوف را که به نام مادرش معتب بن حمراء شهرت داشته، معتب بن عوف بن حمراء ذکر کرده است^{۶۴} که باید معتب بن عوف، ابن حمراء می گفت. طبری نیز محمد بن ابراهیم بن جعفر بن منصور عباسی را محمد بن ابراهیم بن کردیه گفته است^{۶۵} در حالی که باید محمد، ابن کردیه یا محمد بن ابراهیم، ابن کردیه می گفت.

تصحیف

از مهم ترین مشکلاتی که در موضوع اشتباه نام ها می توان به آن اشاره کرد، کم و زیاد شدن حروف است. این خطا هم از سوی نویسندگان کتاب ها و هم از سوی ناشران مکرر انجام شده و گاه اشکالات بزرگی ایجاد کرده است. در علم رجال تصحیف و تحریف کلمات می تواند روایتی را از نظر اعتبار و عدم آن دگرگون کند و در تاریخ، گزارش را به فرد دیگری نسبت دهد. اهمیت این موضوع باعث شده کسانی

مستقلاً در این باره کتاب هایی بنویسند.

تصحیف در اعلام، گاه در اصل نام و نسب رخ می دهد و گاه در کلمات ابن، بنت و ابو و چگونگی نوشتن آن ها.

بخشی از این اشکال نیز به روش کتابت قدیم برمی گردد مانند هشام و هاشم که هر دو «هشم» نوشته می شد و فقط الف کوچکی بالای هاء یا شین می گذاشتند. چنان که امروزه «الله» را با همان رسم الخط می نویسیم. بنابراین، باید توجه داشت که نام های هاشم و هشام بسیار اشتباه شده اند و نمونه های آن در منابع کم نیست.

برخی از اسم ها که تصحیف در آن ها زیاد رخ می دهد عبارتند از: حسن و حسین، عبد و عبید، عمر یا عمرو، زید و یزید، اسد و اسید، عیثه و عتیبه و عنبسه، سعد و اسعد و سعید، عبدالله و عبیدالله، جریر و حریر، خدش و خراش، الیاس و الیاس و الناس، حبیب و خییب، بشر و بشیر، سلمه و مسلمه، حارثه و جاریه و خارجه.

مسعودی هنگام معرفی یک نفر می گوید: «هو ابن عمر بن زید بن محمد بن مزد»^{۶۶} در حالی که صحیح آن چنین است: «هو ابن عم مزید بن محمد بن ابرد». این مورخ در جای دیگری سلمان بن ربیع باهلی را سلیمان بن ربیع باهلی گفته است.^{۶۷} خلیفه بن خیاط نام





اسید بن عبدالله بن مالک را در سه جا اسد بن عبدالله آورده که این تصحیف، باعث اشتباه شدن با اسد بن عبدالله بن یزید می شود به خصوص که هر دو از عمال خلفا بودند.^{۶۸}

نمونه ای از اشتباهاتی که ناشی از تصحیف در کلمات ابو، ابن و بنت است، این گونه اند: سعید بن احویحة بن العاص^{۶۹} که صحیح آن سعید، ابواحویحة بن العاص است. خالد بن یزید^{۷۰} که درست آن خالد، ابویزید است. قاتل امیه در جنگ بدر رفاعة بن رافع است که بلاذری او را ابورفاعة بن رافع یاد کرده است.^{۷۱} در نام حصین بن ابی الحر بن مالک بن خشخاش^{۷۲} ابو الحر کنیه مالک بوده و «بن» اضافه است.

گاهی کلمات بن و بنت به جای یکدیگر نوشته شده که تشخیص آن، به راحتی ممکن نیست؛ مانند نام هایی که بین مذکر و مؤنث مشترك هستند یا مانند ام عباد بنت عطیه که ام عباد بن عطیه نوشته اند و تصور می شود مقصود مادر عباد بن عطیه است در حالی که منظور ام عباد دختر عطیه است.^{۷۳}

گاهی اشکال از کم و زیاد شدن حروفی مانند او، هاء ضمیر و مانند آن ناشی می گردد مثلاً ابوزید بن عمرو^{۷۴} باید ابوه زید بن عمرو باشد یا عمرو بن الحارث نوشته شده^{۷۵} که عمرو و الحارث صحیح است. هم چنین سوار بن عبدالله بن قدامه که سوار بن عبدالله و قدامه

ثبت شده است.^{۷۶}

یکی از موارد تصحیف که غالباً در سلسله اسناد رخ می دهد، اشتباه «عن» و «بن» است. در میان منابع کهن تاریخی، شاید بیش ترین اشکال تصحیفی در تاریخ یعقوبی باشد، چون یک نسخه بیش تر از آن موجود نیست ولی با توجه به دیگر منابع این موارد را می توان تشخیص داد؛ مثلاً ذیل عنوان «المشبهون برسول الله» نام ابوسفیان بن حارث را آورده و در ادامه گفته است «و اسهد بن العبرة». مراجعه به منابع سیره و کسانی که نام همشکل های رسول خدا را ذکر کرده اند، نشان می دهد که صحیح آن «و اسمع المغیره» است؛ یعنی نام ابوسفیان بن حارث، مغیره است.

چاپ ۱۳ جلدی انساب الاشراف اشکالات تصحیفی و غیر تصحیفی فراوان دارد که دستیابی به بعضی نام ها در آن، مستلزم تحقیقی جدی است؛ مانند آن چه درباره چند تن از خاندان عبدالله بن عمر مخزومی آورده و دشواری هایی را ایجاد کرده است^{۷۷} یا می گوید عبدالله بن علی (ع) همراه مصعب کشته شد^{۷۸} در حالی که او عبیدالله است و عبدالله در کربلا به شهادت رسید.^{۷۹}

جابجایی نام و نسب

گاه نام شخص با نام پدرش جابجا می شود و معلوم نیست نام و نسب واقعی کدام است. از

این نمونه در منابع تاریخی زیاد به چشم می خورد و منشأ آن دو چیز است: یکی اختلاف در نام و نسب و دیگری اشتباه مورخ یا راوی. از قسم اول، نام یکی از صحابه رسول خدا(ص) را می توان مثال زد که برخی او را خُزاعی بن اسود و بعضی اسود بن خزاعی گفته اند. از قسم دوم، خطای دینوری درباره خازم بن خزیمه است که نام او را خزیمه بن خازم آورده است.^{۸۰} یا اشتباه طبری درباره اسید بن عبدالله خزاعی است که در یک جا او را عبدالله بن اسید خزاعی خوانده است.^{۸۱}

مصححان کتب غالباً به این نکته توجه نکرده اند و جاهایی را که مورخ در عکس کردن نام و نسب به خطا رفته است، تذکر نداده و حتی در فهرست اعلام هر دو مورد را آورده اند. مثلاً محقق کتاب طبری یا تنظیم کننده فهرست آن نمونه اخیر را، ذیل حرف الف به صفحاتی که اسید بن عبدالله در آن یاد شده، ارجاع داده و عبدالله بن اسید را جداگانه ذیل حرف «ع» آورده است.

البته گاه دو نام معکوس، خواننده را به اشتباه می اندازد و تصور می کند هر دو یکتاوند ولی بررسی دقیق تر، این توهم را برطرف می کند. طبری ذیل حوادث دوره عثمان، زهیر بن جندب ازدی را یکی از مخالفان او نام می برد.^{۸۲} از طرفی جندب بن زهیر ازدی نیز از شخصیت های

معروف این دوره و از مخالفان عثمان است که نام او در منابع تاریخی مکرر آمده است ولی زهیر بن جندب ازدی را نمی توان همان جندب بن زهیر ازدی دانست؛ چون طبری او را کسی می داند که به دستور عثمان کشته شد؛ در حالی که جندب در صفین شهید شده است. در عین حال از این که تنها طبری چنین اسمی آورده - آن هم فقط در یک مورد - به نظر می رسد اشتباهی رخ داده باشد و گویا وی با جندب بن عوف ازدی اشتباه شده باشد.

ابن اعثم برخلاف مشهور مورخان، نافع بن هلال - از شهدای کربلا - را هلال بن نافع ذکر کرده است.^{۸۳} چنان که مسعودی و طبری نام اسماعیل بن یوسف علوی را که بارها به آن اشاره کرده اند، در یک جا یوسف بن اسماعیل علوی آورده اند.^{۸۴}

برخی مورخان در مواردی به این اختلاف اشاره کرده اند، مانند آن چه ابن هشام نام یکی از دشمنان رسول خدا(ص) را خالد بن سفیان بن نبیح^{۸۵} و واقدی، سفیان بن خالد بن نبیح^{۸۶} گفته ولی بلاذری با آوردن هر دو اسم به اختلاف درباره نام او توجه داده است.^{۸۷}

مشکل اشتباه در جابجایی نام و نسب درباره افرادی که با پدر بزرگ خود اسم مشترک دارند، بیش تر است؛ مثلاً در مقطعی از تاریخ اسلام نام خازم بن خزیمه و فرزندش خزیمه بن خازم





بن خزیمه زیاد به چشم می خورد. مصحح تاریخ طبری آن جا که مؤلف کتاب درباره خازم بن خزیمه سخن گفته، به اشتباه عنوان خزیمه بن خازم را آورده است که تصور می شود فرزند هم در آن رویداد دخالت دارد ولی چنین نیست. ۸۸ دینوری هم درباره این شخص چنین اشتباهی را مرتکب شده است.

نمونه های دیگری از عکس شدن نام و نسب در منابع تاریخی عبارتند از: تغییر نام قاسم بن ربیع به جوشنی به ربیعه بن قاسم حوشبی، ۸۹ رفاعه بن زید جذامی به زید بن رفاعه جذامی، ۹۰ حرب بن خالد به خالد بن حرب، ۹۱ سواده بن حنظله به حنظله بن سواده. ۹۲

ابن هشام نام یکی از منافقان عصر پیامبر را در موارد متعددی از کتابش رفاعه بن زید بن تابوت گفته ۹۳ ولی واقدی او را زید بن رفاعه بن تابوت ضبط کرده است. به این نکته هم باید توجه داشت که یک نام همیشه عیناً معکوس نمی شود بلکه گاهی مختصر تفاوتی در آن رخ می دهد؛ مثلاً هلال بن ابی حمید، حمید بن هلال ۹۴ و الغازی بن ربیعه، ربیعه بن الغاز ۹۵ و اکیدر بن حمام، حمام بن اکدر آمده است. ۹۶ بلاذری نام عبدالله بن حمله خثعمی یکی از توابین را یکبار حمله بن عبدالله خثعمی و بار دیگر حمله بن عبدالرحمن خثعمی یاد کرده است. ۹۷

حذف یکی از نام های سلسله نسب

یکی از عوامل سردرگمی در موضوع نام ها، حذف نام پدر یا یکی از اجداد در هنگام بیان نسب یک شخص است.

این روش در میان مورخان و شرح حال نویسان بسیار رواج دارد. طبری در جایی نام ابراهیم امام (ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله) را ابراهیم بن علی بن عبدالله ذکر کرده است ۹۸ و بلاذری هنگام بیان نسب حنظله بن ربیع بن صیفی بن ریحان بن حارث بن مخاشن - یکی از صحابه رسول خدا (ص) - دو نام صیفی و حارث را از نسب او انداخته است. ۹۹ اشکال این روش آن است که در برخی موارد نام دو نفر با هم خلط می شود؛ مثلاً در تاریخ خلیفه نام عبیدالله بن علی بن ابی طالب (ع) در زمره شهدای کربلا ذکر شده و مصحح در پاورقی به استناد تاریخ طبری و کامل و ابن تغری گفته است عبدالله درست است ۱۰۰ در حالی که هیچ کدام صحیح نیست؛ چون عبیدالله بن علی از شهدای کربلا نیست بلکه همراه مصعب بن زبیر کشته شده است. عبدالله بن علی (ع) هم مقصود نیست؛ زیرا او با آن که از شهدای کربلاست ولی چون خلیفه می گوید مادرش رباب است، معلوم می شود نام صحیح وی عبدالله بن حسین بن علی (ع) همان فرزند

شیرخواری است که در میان عامه به علی اصغر شهرت دارد. با حذف نام حسین(ع) در ادامه نسب، تصور می شود مراد یکی دیگر از شهدای کربلا یعنی عبدالله فرزند امیر مؤمنان(ع) است.

نمونه دیگر درباره فرزندان حسن مثنی و به خصوص حسن مثلث است که هنگام بیان نسب آنان نام یکی از حسن ها حذف می شود.^{۱۰۱} هم چنین بلاذری نام یکی از شهدای صفین را ابوعمرة بن محسن آورده^{۱۰۲} در حالی که نام او ابوعمرة بن عمرو بن محسن است.

اختلاف مورخان و نسب دانان

از جمله عوامل دشواری و اشتباه در اعلام تاریخی، اختلاف منابع درباره نام یا نسب برخی افراد است. ابن سعد و به تبع او طبری گفته اند یکی از زنانی که از رسول خدا(ص) جدا شد، کلایه است ولی درباره نام او اختلاف است.

بعضی نامش را فاطمه دختر ضحاک، برخی عمره دختر یزید، دیگری عالیه دختر ظبیبان و دیگری سبأ(یا سنا) دختر سفیبان گفته اند. به همین جهت برخی چند زن کلایه برای رسول خدا شمرده اند ولی دیگران گویند کلایه که نامش به اختلاف ضبط شده، یکی است. این مورخان در ادامه روایات متعددی از این نام ها را - درباره طلاق گسرتن از رسول

خدا- آورده اند^{۱۰۳} که اگر کسی به اختلاف نظر در این باره توجه نکند، تصور خواهد کرد آن ها چند نفر بوده اند. هم چنین درباره یکی دیگر از همسران آن حضرت اختلاف است که او را سنا بنت صلت و سبأ(یا سنا) بنت اسماء بن صلت ثبت کرده اند.^{۱۰۴}

خلیفة بن خیاط پس از نام بردن از فرستاده رسول خدا به یمن، سه اسم دیگر ذکر کرده و با کلمه «گفته اند» اختلاف درباره نام آن شخص را گوشزد نموده است.^{۱۰۵} ابن سعد هم نام یکی از صحابه را به اختلاف، چهارگونه آورده است: خلید، خلیده، خالد و خالد بن قیس.^{۱۰۶}

«ابن ملجم» با آن که به عبدالرحمن شهرت دارد لیکن طبری در چند مورد نام او را خالد آورده است.^{۱۰۷} بلاذری هم عبدالرحمن بن عمرو بن ملجم ثبت کرده است^{۱۰۸} که البته منافاتی با مشهور ندارد؛ چون ممکن است او را به جدش نسبت داده باشند. یکی از شعرای عرب به «ابن داره» شهرت دارد؛ چون فرزند «دارة القمر» است ولی روشن نیست دارة القمر نام پدر اوست یا مادرش.^{۱۰۹}

بلاذری گفته است: «زیاد بن مقاتل همراه ابن اشعث کشته شد و حمیده خواهرش برای او اشعاری گفت». «طبری همین گزارش را چنین آورده است: «حمیده دخترش چنین شعری گفت». «^{۱۱۱}





اسامی تکراری در یک خاندان

گاه در میان یک خاندان برخی نام‌ها فراوان دیده می‌شود به خصوص که نسل یک نفر علاقمند است نام جد یا اجداد خود را برای فرزندان انتخاب کند. مروری اجمالی بر اعلام تاریخی نشان می‌دهد که مثلاً در خاندان طلحه نام پیامبران و در خاندان زبیر نام شهدای صدر اسلام بارها تکرار شده است.^{۱۱۲} ممکن است در نگاه اولیه تصور شود، بسیاری از این نام‌ها مربوط به یک نفر است. به دلیل این که گاه یک نفر در نسب کم یا زیاد شده است؛ در حالی که چنین نیست. مانند عبدالله بن حسن(ع)، عبدالله بن حسن بن حسن بن حسن(ع) و عبدالله بن حسن بن زید بن حسن(ع). هم چنین نمونه‌ای از نام‌های خاندان طلحه چنین است: ابراهیم بن محمد بن طلحه، ابراهیم بن طلحه بن یحیی بن طلحه، اسحاق بن طلحه، اسحاق بن طلحه بن طلحه، اسحاق بن طلحه، اسحاق بن عمران بن طلحه، اسحاق بن یحیی بن طلحه، اسحاق بن یعقوب بن طلحه، ام اسحاق بنت اسحاق بن طلحه. همین طور است فراوانی دیگر نام‌های انبیا در این خاندان و فراوانی نام‌های حمزه، جعفر، عبدالله، منذر و خالد در خاندان زبیر.

«اروی» در خاندان عبدالمطلب فراوان

است. مانند اروی بنت عبدالمطلب، اروی بنت مقوم بن عبدالمطلب، اروی بنت حارث بن عبدالمطلب، اروی الکبری بنت ربیعه بنت حارث بن عبدالمطلب و اروی الصغری بنت همو. هم چنین در میان خاندان سعید بن عاص اسامی تکراری بسیار است: عاص بن سعید بن عاص، سعید بن عاص بن سعید بن عاص، سعید بن سعید بن عاص، سعید بن سعید بن عاص بن عمرو بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص و ده‌ها نام مشابه دیگر که برخی از آن‌ها مشهور و برخی غیرمشهورند.

نام‌هایی مانند زید بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین(ع)، زید بن حسن بن زید بن حسن و سوار بن عبدالله بن سوار بن عبدالله را هم باید از همین قبیل دانست و توجه داشت که نام و نسب شخص بانو او اشتباه نشود.

اشتراک نام زن و مرد

در زبان عربی موارد زیادی دیده می‌شود که یک نام برای دو جنس مذکر و مؤنث به کار رفته است. از جمله اسامی هند، سلمی، عمیره و ربیع^{۱۱۳} که در سطح وسیعی هم برای مرد و هم برای زن به کار می‌رود. نام‌هایی مانند حارثه،

سلمه، ربیعه و جاریه کمتر اشتراك دارند ولی مشکل در جایی است که مورخ یا نسب شناس ضمن شمردن فرزندان یک نفر - بدون تعیین مذکر یا مؤنث بودن آن فرزند - به این نام های مشترك اشاره می کند؛ بنابراین، خواننده نخواهد دانست آن نام، برای فرزند پسر است یا برای دختر.

اشتراک نام انسان با مکان یا اشیا

اشتراک نام بعضی مکان ها با اعلام تاریخی بسیار است؛ مانند هند که در منابع جغرافیایی و تاریخی فراوان ذکر می شود. کلمات بشر، بشیر و رشید نیز به مکان هایی اطلاق شده است. گاهی نام انسان ها بر روی اشیا و حیوانات قرار گرفته است، مانند محمود (فیل نجاشی) و ابوقیس (میمون یزید) و بشری (اسب ابن هبیره) یا درهم و دینار که نام افراد زیادی است.

اشتباه مورخان

دسته ای از مشکلات و دشواری های اعلام تاریخی، در هیچ یک از عناوین گذشته جای نمی گیرد و راهی جز این که آن ها را از اشتباهات منابع بدانیم نیست؛ چون فرض این است که این مطلب در همه چاپ ها حتی چاپ های تحقیقی آمده است. البته اگر از آن منبع تنها یک

چاپ وجود داشته باشد، می توان احتمال داد غفلت در تایپ یا از سوی مصحح کتاب بوده است. دست کم این مورد را می توان مجهول تلقی کرده و گفت مقصود مورخ یا راوی از آن شخص معلوم نیست. نمونه هایی از این مشکلات، به این شرح است:

طبری ضمن بر شمردن کاتبان خلفا، عبدالله بن مسعود را کاتب علی (ع) نام برده است^{۱۱۴} در حالی که ابن مسعود معروف در زمان عثمان از دنیا رفته است. با توجه به عدم شهرت این مطلب در منابع دیگر، به نظر می رسد در این گزارش طبری اشتباهی رخ داده است.

دینوری یکی از لشکریان علی (ع) را خزیمه بن خازم دانسته است^{۱۱۵} در حالی که این شخص در عصر عباسی زندگی می کرد. شاید این نام را با خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین اشتباه کرده است. وی هم چنین گفته است: ابن ملجم از قطام برای دخترش رباب خواستگاری کرد.^{۱۱۶} این مطلب برخلاف همه گزارش های تاریخی است.

ابن سعد به جای «ام نافع، سمیه» گفته است «ام سمیه» و به جای سعید بن زید، سعید بن عمر آورده است.^{۱۱۷} واقدی برخلاف مشهور نام هوذة بن حقیق را در زمره تحریک کنندگان برای جنگ احزاب ذکر کرده است^{۱۱۸} در حالی که چنین شخصی





در تاریخ صدر اسلام وجود ندارد. گویا این شخص با سلام بن ابی حقیق اشتباه شده است. رسول خدا پس از فتح مکه فرمود: «هر گونه خونی که در جاهلیت ریخته شده، نادیده گرفته می شود و اولین آن، خون فرزندان ربيعة بن حارث بن عبدالمطلب است». این سعد پس از بیان این مطلب، به نقل از هشام کلبی می نویسد: «بنی هاشم نام این فرزندان ربيعة را نگفته اند...». گویا هر که او را «آدم بن ربيعة» ثبت کرده به «دم ابن ربيعة» الفی افزوده است. ۱۱۹

شهرت به لقب یا کنیه

در میان اعلام تاریخی، کسان فراوانی هستند که به لقب یا کنیه معروفند و به ندرت نام اصلی آنان ذکر می شود. لقب به جهت وجود خصوصیتی در یک فرد یا پس از رسیدن به منصبی بر او اطلاق می شود. اگر لقب همراه اسم بیاید باید پیش از نام پدر به آن اشاره شود مانند علی السجاد بن الحسین (ع) یا محمد الجواد بن علی (ع) لیکن گاهی پس از نام پدر می آید و در افراد غیر معروف این تردید را ایجاد می کند که آیا آن لقب مربوط به پسر است یا پدر. طریقه نوشتن لقب در منابع به هر دو صورت رواج دارد؛ مثلاً طبری در یک جا لقب حسین الافطس را این گونه آورده است: حسین بن حسن الافطس بن علی بن الحسین (ع) که تصور می شود این لقب

از آن حسن است. گاه مورخ یا غیر او، لقبی ساختگی برای شخصی بیان می کند که تشخیص آن را دشوار می نماید؛ مثلاً طبری از صاحب زنج و پسرش با خبیث و ابن الخبیث یاد می کند. چنین لقبی در منابع دیگر نیامده است. چنان که به محمد امین، مخلوع و به مسلم بن عقبه، مسرف گفته می شود؛ در حالی که لقب واقعی آن ها نیست. هارون الرشید در نامه ای از عاملش می خواهد به جنگ خامل برود، اما به نام شخص اشاره نمی کند. با کمک قراین متوجه می شویم که مقصود او رافع بن لیث بوده است. ۱۲۰

یکی از القابی که غالباً تنها به کار می رود و موجب تشابه می شود «امیر المؤمنین» است که منابع اهل سنت برای همه خلفا به کار می برند.

تعدد نام

تعدد نام به این معناست که از یک نفر تعبیرهای مختلف می شود مانند صیفی بن عامر که به ابوقیس بن اسلت مشهور است. بشیر بن الخصاصیه که زحم بن معبد گفته می شود. رسول خدا نام او را به بشیر تغییر داد و خصاصیه مادر اوست. در جای دیگری او را بشیر بن عبدالله بن خصاصیه گفته اند. هم چنین ابراهیم بن سالم که به او بردان بن ابی نصر هم می گویند. قیس بن هبیره که قیس بن مکشوح و قیس بن عبد

یغوث نیز گفته شده است. مکشوح لقب هییره است و عبد یغوث پدر او.

راه حل‌ها و ابزار

با توجه به این که دشواری‌های اعلام تاریخی منشأ واحدی ندارد، برای دوری از اشتباه بر ابزار خاصی نمی‌توان تاکید کرد. البته هیچ راه حلی از تسلط کامل بر یک دوره تاریخی در هنگام پژوهش در آن مقطع بهتر نیست.

زمان در رویدادهای تاریخی تا حدودی برای تشخیص تشابه یا اشتباه می‌تواند به کمک آید؛ مثلاً وقتی یعقوبی می‌گوید: «خوله بنت حارث همسر رسول خدا(ص) در عهد معاویه به سال ۵۶ درگذشت»^{۱۲۱} و هیچ مورخ دیگری این نام را در میان همسران رسول خدا نیاورده است و از طرفی همه گفته‌اند جویریہ بنت حارث در زمان معاویه و به سال ۵۶ درگذشت، به این نتیجه می‌رسیم که یا خوله نام دیگر اوست یا یعقوبی اشتباه کرده یا تصحیفی رخ داده است که گفتیم تصحیف نام‌ها در کتاب یعقوبی فراوان است.

دقت در ترجمه یا ترکیب کلمات را ابزار دیگری می‌توان دانست. در منابع عربی عبارت‌های فراوانی هست که اگر در آن دقت نشود معنای جمله تغییر می‌کند یا در نام و نسب افراد تغییراتی حاصل می‌شود؛ مثلاً وقتی این جمله

را می‌خوانیم: «فلما تقارب العسکران وجه سعید بن بهدل الخییری و هو احد قواده»^{۱۲۲} با توجه به این که نام دیگری در ادامه جمله نیامده است می‌فهمیم که «خییری» مفعول جمله است و برای سعید بن بهدل نسبت به شمار نمی‌آید.

البته این در فرضی است که این دو نام برای ما شناخته شده نباشد. اگر به این نکته توجه داشته باشیم که افراد زیادی با نام مادر شهرت دارند وقتی به نام عبدالله بن سوداء برخورد می‌کنیم احتمال خواهیم داد که مراد همان عبدالله بن سباست و اگر احتمال دهیم که مقصود از سبا در اینجا قبایل یمنی است پی خواهیم برد که این نام اصلی پدر او نیست بلکه نام و نسب او عبدالله بن وهب السبای الهمدانی است.^{۱۲۳} در عین حال نباید او را با مشابهات این نام از جمله عبدالله بن وهب خارجی خلط کرد.

راه دیگری که بیشتر برای شناخت نام‌های مصحّف به نظر می‌رسد این است که مشابه آن را در منابع جست‌جو کنیم؛ مثلاً یکی از دشمنان یهودی پیامبر(ص) اسیر نام دارد که در برخی منابع یُسیر آمده است و بر پژوهش‌گر لازم است علاوه بر ردیف الف ردیف یاء در فهرست اعلام را نگاه کند. همین‌طور در مورد احتمال عکس شدن نام و نسب، به دو طرف آن در فهرست‌ها بنگرد. هنگام پشت سر هم آمدن نام‌ها هم باید دقت کرد بین آن‌ها خلط نشود.





چنان که ابن سعد نام نهديه و ام عبيس و زهيره را در ادامه نام حبيب بن كعب آورده ۱۲۴ و تصور می شود این سه زن با او نسبتی دارند در حالی که نوشتن این مطلب در اول سطر (یعنی اشکال ویرایشی) منشأ این اشکال شده است. بنابراین، دقت و احاطه بر منابع و نام های تاریخی مهم ترین ابزار و راه حل برای رهایی از این اشکالات و اشتباهات خواهد بود.

□ منابع

- تاریخ خلیفه، خلیفه بن خیاط العصفری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، افست قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.
- تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، بی تا.
- تاریخ الیعقوبی، تحقیق مهتأ، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- التنبیه والاشراف، علی بن الحسین المسعودی، القاهره: دارالصاوی، بی تا.
- رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد النائینی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ق.
- سیره ابن هشام (السیره النبویه، عبدالملک بن هشام المعافری) تحقیق سقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قاضی نعمان المغربی، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۵ق.
- الصحیح من سیره النبی الاعظم، جعفر مرتضی العاملی، بیروت: دارالسیره، ۱۹۹۵ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد زهری، چنان که ابن سعد نام نهديه و ام عبيس و زهيره را در ادامه نام حبيب بن كعب آورده ۱۲۴ و تصور می شود این سه زن با او نسبتی دارند در حالی که نوشتن این مطلب در اول سطر (یعنی اشکال ویرایشی) منشأ این اشکال شده است. بنابراین، دقت و احاطه بر منابع و نام های تاریخی مهم ترین ابزار و راه حل برای رهایی از این اشکالات و اشتباهات خواهد بود.
- الاخبار الطوال، ابوحنیفه الدینوری، القاهره: دار احیاءالکتب، ۱۹۶۰م. (افست نشر رضی قم).
- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- الاشتقاق، ابن درید، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۹۹ق.
- انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق زکار و زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، محمد شکری الالوسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

□ پی نوشت ها:

۱. الاشتقاق، ص ۶.
۲. بلوغ الارب، ج ۳، ص ۱۹۳.
۳. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۰۹.
۴. همان، ج ۳، ص ۹۲.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۳۴، ج ۳، ص ۲۰۱، ج ۶، ص ۱۴ و ۶۰، ج ۳، ص ۲۹۷.
۶. همان، ج ۸، ص ۹۴ و ۱۰۸.
۷. علی بن عبدالله (جد خلفای عباسی) در شب ضربت خوردن امیر مؤمنان (ع) به دنیا آمد و پدرش «ابن عباس» گفت: «او را به اسم محبوب ترین مردمان نام گذاری می کنم» و کنیه او را نیز ابوالحسن گذاشت. (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۱).
۸. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۵۹، ۲۶۰؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۳۵.
۹. برای نمونه، ر.ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۱۵ و تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۳۱ به بعد.
۱۰. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.
۱۱. الکامل، ج ۵، ص ۱۷.
۱۲. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۹.
۱۳. برای نمونه، نک: به فهرست اعلام المغازی واقدی.
۱۴. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۱.
۱۵. الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۳، ص ۳۲۱.
۱۶. عیون الاخبار ج ۲، ص ۸۵.
۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۴.
۱۸. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۵۵۷، ۵۷۸ و ۵۹۷.
۱۹. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰۱ و ۴۰۸.

- تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة)، محمد بن سعد زهری، تحقیق محمد بن صامل، الطائف: مكتبة الصديق.
 - عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه، قم: انصاریان ۱۴۱۷ ق.
 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
 - الفتوح، ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
 - الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
 - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر الجزری، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶ ق.
 - مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی، بیروت: دارالاندلس، ۱۳۸۵ ق. (افست نشر هجرت قم ۱۴۰۴ ق).
 - المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق مارسدن جونس، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۱۴ ق.
 - مکتب در فرایند تکامل، سید حسین مدرسی، ترجمه ایزدپناه، نیوجرسی: نشر داروین، ۱۳۷۵.
 - الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدری، بیروت: دار صادر





۲۰. نام جابر بن عبد الله بن رثاب انصاری در
سلسه سند حدیثی از کتاب ارشاد (ج ۱، ص
۴۵) در باره محبت علی (ع) آمده است.
هم چنین ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۳،
ص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص
۳۵۵؛ در مورد نفر سوم یعنی جابر بن
عبدالله بن جابر عبدی که همراه یکی از وفود
به حضور رسول خدا (ص) رسید، ر. ک:
طبقات الکبری، ج ۷، ص ۶۱.
۲۱. الاصابه، ج ۴، ص ۷۸.
۲۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۹.
۲۳. همان، ج ۶، ص ۳۸.
۲۴. تاریخ خلیفه، ص ۳۹، طبقات، ج ۲، ص ۸۲.
۲۵. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۳.
۲۶. همان، ج ۶، ص ۲۴۴.
۲۷. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۵۵.
۲۸. ج ۵، ص ۴۴۹.
۲۹. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۴۹، ج ۱۲،
ص ۳۳۹.
۳۰. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۶.
۳۱. ر. ک: انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۴ و
۲۸۰، ج ۱۰، ص ۴۰؛ تاریخ طبری، ج ۴،
ص ۳۲۶.
۳۲. درباره نام آنان ر. ک: رجال نجاشی، ج ۲،
ص ۱۹۶ و ۲۸۹.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۹۷.
۳۴. منابع تاریخ اسلام، ص ۱۶۴.
۳۵. تاریخ التراث العربی، جلد ۲ از جزء اول،
ص ۷۰.
۳۶. ر. ک: تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۶.
۳۷. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.
۳۸. همان، ج ۱۳، ص ۱۸۶.
۳۹. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۷۴۷ و الطبقات
الکبری الطبقة الخامسة، ج ۲، ص ۶.
۴۰. انساب الاشراف، ج ۹، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛
الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲ و ۳۳؛
تاریخ خلیفه، ص ۱۱۳.
۴۱. در میان عامه فرزند شیرخوار امام حسین (ع)
که در کربلا به شهادت رسید نیز علی نامیده
می شود و برای رفع اشتباه، دو شهید کربلا
را علی اصغر و علی اکبر می نامند. برخی
هم امام سجاد (ع) را علی اوسط تصور
می کنند. لیکن این سخنان اعتبار تاریخی
ندارد و بر خلاف آن، فرزند شیرخوار امام
در منابع معتبر «عبدالله» معرفی شده است.
ر. ک: ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۳۵.
۴۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ مروج الذهب،
ج ۳، ص ۶۱ و ۱۶۰؛ انساب الاشراف، ج
۳، ص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵،
ص ۴۴۶ و ج ۱، ص ۶۳۰؛ اخبار الطوال،
ص ۲۵۶ و ۲۵۹؛ الطبقات الکبری، ج ۱،
ص ۳۶۹ و ۳۷۰.
۴۳. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۵۲ و ۲۵۰؛ الارشاد،
ج ۲، ص ۱۳۵.
۴۴. تاملی بر نهضت عاشورا، ص ۱۳۷.
۴۵. مانند ادريس بن ادريس بن عبدالله بن حسن،
ر. ک: عمدة الطالب، ص ۱۴۲.
۴۶. صفدی ده ها محمد را که اسم آنان با اسم
پدر و جد و گاهی جد دوم و سوم مشترک
است نام برده است. الوافی بالوفیات، ج

- ۱، ص ۲۷۳ به بعد.
۴۷. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۰.
۴۸. تاریخ خلیفه، ص ۴۳.
۴۹. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۶.
۵۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷ و ۵۴.
۵۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵.
۵۲. تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۶۷۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۲۰.
۵۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۲۸.
۵۴. همان، ج ۵، ص ۲۶۴.
۵۵. همان، ج ۵، ص ۱۴۴.
۵۶. من نسب الی امه من الشعراء چاپ شده همراه کتاب کنی الشعراء و القابهم از همان مؤلف.
۵۷. دورق از شهرهای خوزستان بوده است. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۱.
۵۸. درباره این چهار مورد: ر.ك: تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۹۰ و ۲۷۶، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۴۱.
۵۹. تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۳۳۸ و ۲۶۹ تا ۲۶۹.
۶۰. توضیحات این تشابه و اشتباه را در کتاب مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۶۵ بخوانید.
۶۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۰۸ و ۳۶۰.
۶۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۱.
۶۳. طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۳۳.
۶۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۲.
۶۵. تاریخ طبری ج ۹، ص ۳۷۱ هم چنین ر.ك: طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۷۴ و ج ۸، ص ۲۵۵ که معاذ بن حارث بن رفاعة را یکبار معاذ بن حارث بن عفراء و بار دیگر معاذ بن حارث بن رفاعة بن عفراء ثبت کرده در حالی که عفراء مادر اوست.
۶۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۶۴.
۶۷. همان، ج ۱، ص ۲۰۰ و ج ۴، ص ۲۵۳.
۶۸. تاریخ خلیفه، ص ۲۶۵، ۲۷۲ و ۲۸۵.
۶۹. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱.
۷۰. تاریخ البیعوبی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۷۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۶.
۷۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۵.
۷۳. ر.ك: انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸۸ و ج ۱۳، ص ۲۴۷.
۷۴. طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۹۰.
۷۵. انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۱۶۶.
۷۶. همان، ج ۱۳، ص ۲۵.
۷۷. ر.ك: به نام های ماتب، ابوسائب، صیفی و دیگر افراد این خاندان به خصوص کسانی که در جنگ بدر شرکت داشته یا کشته شده اند (انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۱۲ به بعد).
۷۸. همان، ج ۴، ص ۸۰.
۷۹. همان، ج ۳، ص ۴۰۷ و تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۴۸.
۸۰. الاخبار الطوال، ص ۳۸۵.
۸۱. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۲۰.
۸۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۲.
۸۳. الفتوح، ج ۵، ص ۸۳ و ۱۰۹ که در مورد دوم هلال بن رافع ثبت شده است. مستوفی در ترجمه فتوح نیز روش مؤلف را تکرار می کند.
- ر.ك: ص ۸۸۲، ۸۹۴ و ۹۰۵ این کتاب.
۸۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۱، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۳۰۹.





- ۸۵. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۱۹.
- ۸۶. المغازی، ج ۱، ص ۵۳۱.
- ۸۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۲.
- ۸۸. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۲.
- ۸۹. طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۵۰.
- ۹۰. همان، ج ۲، ص ۶۸.
- ۹۱. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۹۹.
- ۹۲. طبقات الكبرى، ج ۷، ص ۱۶۳.
- ۹۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱۵، ۵۲۷، ۵۶۰ و ۵۶۸.
- ۹۴. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۹۷.
- ۹۵. همان، ج ۷، ص ۲۵۰.
- ۹۶. همان، ج ۶، ص ۲۸۸.
- ۹۷. همان، ج ۶، ص ۳۷۰، ۳۹۷ و ۳۹۸.
- ۹۸. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۶۳.
- ۹۹. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۶۶.
- ۱۰۰. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۵؛ البته در چاپ دارالفکر بیروت این نام درست آمده است و باید اظهار تاسف کرد که چاپ مورد نظر ما از تاریخ خلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه) و دیگر کتب منتشره این انتشارات مملو از اغلاط تایپی است. به هر حال پژوهشگر تاریخ در موارد مشکوک نباید به یک چاپ بسنده کند.
- ۱۰۱. ر.ک: الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۳۸.
- ۱۰۲. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۹۵.
- ۱۰۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ تاریخ الطبری، ج ۱۱، ص ۶۱۱ و ۶۱۳.
- ۱۰۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۱۸؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۰۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۹.
- ۱۰۵. تاریخ خلیفه، ص ۴۸.
- ۱۰۶. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۳۲.
- ۱۰۷. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۸۶، ج ۴، ص ۳۴۱ و ۴۹۳.
- ۱۰۸. انساب الاشراف.
- ۱۰۹. همان، ج ۱۱، ص ۱۵۹.
- ۱۱۰. همان، ج ۷، ص ۳۳۰.
- ۱۱۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳۴۴.
- ۱۱۲. ر.ک: طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۷۴.
- ۱۱۳. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۳۲۹، ۲۷۴، ۳۱۱، ۲۹۷ و ...
- ۱۱۴. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۸۰.
- ۱۱۵. الاخبار الطوال، ص ۱۷۲.
- ۱۱۶. همان، ص ۲۱۳.
- ۱۱۷. طبقات الكبرى، ج ۷، ص ۴۹، ج ۳، ص ۲۹۴.
- ۱۱۸. المغازی الواقدی، ص ۴۴.
- ۱۱۹. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۳۵.
- ۱۲۰. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۳۳۶.
- ۱۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۸.
- ۱۲۲. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۱۶، هم چنین است جمله فوجّه الیه مروان الخیبری (انساب الاشراف، ج ۹، ص ۲۵۲).
- ۱۲۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۵ و ۲۳۶.
- ۱۲۴. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۰۱.